

آموزش زنان و تبیین ضرورت آن در مشروطه؛ تحلیل مکتوبات زنان در روزنامه ایران نو

سمیه سادات شفیعی*

چکیده

باتوجه به اهمیت موضوع آموزش زنان در نزد کنش‌گران زن فعال در عرصه مطبوعاتی دوره مشروطه، مقاله حاضر براساس متون زن‌نوشته در روزنامه ایران نو، می‌کوشد تا از جایگاه و وضعیت زنان در فضای اجتماعی و فرهنگی آن دوران نمایی ارائه دهد و با به‌کارگیری روش تحلیل محتوای کمی - کیفی به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱. ویژگی‌های روزنامه‌نگارانه متون زن‌نوشته در روزنامه ایران نو چیست؟ ۲. زنان نویسنده چه نمایی از وضعیت زنان زمانه خود به مخاطب ارائه می‌دهند؟ ۳. این زنان در خلال نامه‌ها از چه استدلال‌هایی در حمایت از لزوم ارائه آموزش جدید برای زنان کمک می‌گیرند؟ ۴. آیا می‌توان سنخ‌بندی از این استدلال‌ها به دست داد؟

یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان پیش‌رو و فرهیخته، در پرتو فضای آکنده از ارزش‌های جدید مشروطیت، از ابزار رسانه‌ای نوین چون روزنامه مشهور و حرفه‌ای و ترقی‌خواه ایران نو برای بیان وضع اسفبار زنان و نیز استدلال‌هایی در دفاع از لزوم آموزش زنان و برون‌رفت از وضعیت مذکور، که شامل بهبود کیفیت فرزندپروری به لحاظ سلامت جسمی و تربیتی و تدبیر منزل و ترقی کشور بود، سود جستند. آنان با تکیه بر نقش مادری و همسری و از منظر راه‌بردی در بلندمدت و با مخاطب قراردادن جامعه، به‌ویژه مردان، تغییری بنیادین را در وضعیت خود و جامعه انتظار دارند که پیشرفت و تعالی واقعی ایران را با خود به هم‌راه دارد.

کلیدواژه‌ها: آموزش، تدبیر منزل، مادری، مکتوبات زنان.

* استادیار پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
ss.shafiei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

۱. مقدمه

در دوره قاجار، تغییرات اجتماعی - سیاسی بی‌سابقه‌ای آغاز می‌شود که در ابعاد ملی گسترده شد و در قالب جنبش مشروطه‌خواهی صورت‌بندی شد. در این دوره است که اسباب مواجهه ایرانیان با جهان غرب و مدرنیته به معنای عام آن میسر می‌شود و رویارویی سنت و مدرنیته در صور خاص آغاز می‌شود، زیرا اولین بارقه‌های مدرنیته در بُعد مادی و معنوی را برای جامعه ایران به هم‌راه داشته و مواجهه‌های مختلفی از هم‌راهی و استحاله و مقاومت را موجب شده است. مجموعه این حرکت‌ها حاصل حضور نیروهای متخصص خارجی در ایران و ازسویی، اعزام محصلان ایرانی به خارج و در نتیجه گشایش باب تجربه و تعامل و تبادل نظر است. این تعامل در بستر تأسیس مدارس و راه‌اندازی جلسه‌ها و انجمن‌ها به آشنایی بیش‌تر ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب انجامید. مجموع این شرایط به‌مثابه تلنگری بر جامعه روشن‌فکر ایران در کنار پیشرفت صنعت چاپ به تولد مطبوعات و گسترش آن‌ها منجر شد و فضای بحث و نظر و نقادی درباره علل عقب‌ماندگی ایران را در پی داشت.

از مهم‌ترین عناصر مناقشه‌برانگیز این شرایط زنان و پرسش درباره چرایی وضعیت اسفناک آنان بود. این جریان پرسش‌گری هم از میان زنان تحصیل‌کرده و فرهیخته و هم از میان جامعه روشن‌فکری حامیانی یافت و به تدریج در قبال موضوع آموزش زنان نضج گرفت. آموزش زنان امری فراگفتمانی بود که به‌مثابه چتری اکثر مطالبات این دو گروه عمده را در مورد مسئله زنان در ذیل خود گرد آورد. این مهم در گرو حضور فعالانه زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی مبارزات مشروطه بود که رفته‌رفته اسباب درک توانایی‌ها و استعدادهایشان را برای آن‌ها و برای جامعه آشکار ساخت و در پرتو آرمان‌های مشروطه‌خواهی چون برابری و استبدادستیزی و قانون‌گرایی به آنان انگیزه تلاش در جهت دستیابی به حقوق انسانی خود را داد. در نتیجه، پنداشت‌های حقارت‌بار از زن به‌مثابه ضعیفه، که ریشه‌های تاریخی داشت، به نقد کشیده شد و در فضای جدید ناشی از مبارزات مشروطه‌خواهی، این بار زن به معنای موجودی مستقل و توانمند و معتمد امکان مطرح شدن یافت.

فضای باز سیاسی این دوره، به‌ویژه با رشد مطبوعات، آزادی‌هایی برای دغدغه‌مندان به‌دنبال داشت. چنان‌که هر ایرانی قلم‌به‌دست و اندیشه‌گری می‌توانست دست‌کم از مطبوعات برای ابراز بحث و نظر خود بهره گیرد. ورود زنان به اجتماع با تولد نشریاتی

چون شکوفه و دانش نشان می‌دهد که آنان این فرصت را مغتنم شمردند و به بیان دیدگاه‌های خود در نشریات خاص زنان پرداختند. افزون‌براین، در این جهت، نخستین تلاش‌های زنان فرهیخته و ترقی‌خواه در راه‌اندازی جلسه‌ها و تأسیس انجمن‌ها و مدرسه‌های دخترانه مشاهده می‌شود.

در مجموع، می‌توان گفت که زنان به‌خوبی از توانایی‌هایشان در جهت مطرح‌ساختن خود، به‌مثابه انسانی صاحب تفکر و صاحب حق استفاده کردند و هم‌نوعان خود را به‌سمت داشتن هویتی متمایز از زنان نسل پیش از خود ترغیب می‌کردند. در این میان، راه‌برد اصلی آنان تأکید بر آموزش زنان بود که به‌مثابه امری مدرن در قالب تحصیل در مدارس جدید مطرح شد (برای مطالعه بیشتر در باره جایگاه محوری آموزش زنان در اندیشه زنان فرهیخته و پیش‌رو، بنگرید به حامدی ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۲۴). هدف آن بود که علاوه بر تربیت نسلی باسواد و آشنا به علم، تصور عمومی از زن به‌مثابه موجودی ناآگاه و منفعل و اسیر خرافات و وابسته به مرد رنگ بازد و کلیشه‌های جنسیتی ریشه‌دار جای خود را به برابری انسانی دهد (برای آگاهی بیشتر در باره تحلیل محتوای کمی و کیفی ارزش‌های مدرنیته هم‌چون برابری در مطبوعات زنان، بنگرید به شفیع و فراهانی ۱۳۹۶).

در ادامه، با مروری بر پژوهش‌های منتشرشده پیشین در باره مطبوعات متقدم زنان این نشریات معرفی می‌شوند تا نمایی از کلیت آنان برطبق رئوس مطالب به‌دست دهند؛ از جمله کثیری و باقری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «زبان زنان؛ نشریه‌ای متفاوت در عرصه روزنامه‌نگاری زنان عصر مشروطه»، در باره این نشریه، که در سه دوره انتشار یافت، شرح و توضیح تاریخی می‌دهند و در باره شخصیت صدیقه دولت‌آبادی، مؤسس نشریه *زبان زنان*، سخن رانده‌اند.

خانیکی و کیهانی (۱۳۹۱) در «فرضیه‌ای برای مطالعه مطبوعات زنان در ایران» محتوای کمی دو نشریه *زن/امروز* و *حقوق زنان* را تحلیل کرده‌اند و نشان داده‌اند که برجسته‌شدن مسائل و مشکلات زنان در این نشریه‌ها با شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه و گفتمان‌های مسلط ارتباط دارد. در واقع، چون سال‌های آغازین دهه ۱۳۲۰ با طرح مسئله «آزادی» در برابر «اختناق» همراه بوده است، توجه به «حق زن در خانواده» در برابر «زن به‌مثابه جنس دوم»، «آموزش دختران» در برابر «خانه‌داری آنان» و به‌طور کلی «استقلال و توان‌مندی زن» در برابر «انقیاد و ناتوانی او» برای زنانی اهمیت یافته بود که تجربه زندگی در فروپاشی قدرت مستبد سیاسی را آغاز کرده بودند.

ترابی فارسانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای مطبوعات زنان را نهادهای مدرنی دانسته است که با تقویت هویت فردی زنان در مسیر گذار به گفتمان مدرن راه‌گشای آنان بودند؛ ازجمله رویکردها و عادات ذهنی زنان را در این مقاله نقد می‌کند و امر روزمره را به‌طور عقلانی و با مفاهیم جدیدی چون قانون‌خانه‌داری، مهندسی‌خانه‌داری، علم‌فرزندپروری و علم‌شوهرداری مطرح کرده است.

بهشتی‌سرشت و پرویش (۱۳۹۴)، با رویکرد تاریخی و فارغ از چهارچوب مفهومی و تحلیلی، ضمن تمرکز بر نشریه‌نامه بانوان، اشتراک حقوق، مساوات و برابری، ازدواج و تشکیل خانواده، حجاب، کار زنان، تعلیم و تربیت، بهداشت فردی و اجتماعی را مهم‌ترین دغدغه‌های زنان در این نشریه می‌داند که با انتشار محتوای مطبوعاتی از این دست اسباب روشن‌گری و بیداری آنان را فراهم می‌آورد.

زنجانی‌زاده و باغدار دلگشا (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی جامعه‌شناختی روزنامه‌نگاری زنان در عصر مشروطه؛ با تأکید بر روزنامه زبان زنان»، تحلیلی درباره‌ی نوع مطالبات اجتماعی زنان در عرصه‌ی روزنامه‌نگاری در ایران ارائه کرده‌اند. متون بررسی‌شده در این مقاله روزنامه‌ی زبان زنان در سال‌های ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ ش بوده است. این مقاله، هم‌چون بیش‌تر مقالاتی که به نشریات زنان پرداخته‌اند، به اهمیت سیاسی-اجتماعی نشریات در دوره‌ی مذکور پرداخته است و پژوهش‌گران مقاله خود را محدود به بررسی حضور زنان در حوزه‌ی عمومی کرده‌اند و با ارائه‌ی دلایلی، بر اهمیت نقش نشریه‌ی زبان زنان در حضور روزافزون زنان تأکید ورزیده‌اند.

حامدی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران درخصوص آموزش زنان در دوره‌ی پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه‌ی شفق سرخ، عالم‌نسوان و اطلاعات» درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چالش‌های فکری‌نخبگان دوران پهلوی اول در مبحث زنان چه بوده و بازتاب آن در نشریات آن عصر چه تأثیری در وضعیت آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها گذاشته است. به‌نظر حامدی، بحث آموزش زنان و تربیت فرزندان در نشریات با تأکید بر تربیت افراد میهن‌پرست مطرح می‌شد. هم‌چنین، درباره‌ی تأثیر مسائل مطرح‌شده در این نشریات بیان کرده است: «ارائه‌ی این مباحث از یک‌سو موجب آگاهی زنان و ازسوی دیگر، سبب تهییج و ترغیب آن‌ها به بهبود وضعیتشان و طرح خواسته‌ها و مطالبات حقوقی‌شان می‌شد». از این تحقیق می‌توان برداشت کرد که یکی از مواردی که بیش‌تر نشریات زنان در محور کار خود قرار داده بودند، برانگیختن احساسات ناسیونالیستی در زنان است که می‌تواند ریشه‌های گوناگونی داشته باشد؛ ازجمله تفکرات

مدرن برگرفته از غرب، ایدئولوژی و دستورکار دولتی یا شرایط نامناسب ایران بر اثر درگیری در جنگ‌های جهانی.

ترابی (۱۳۹۵) در پژوهش خود، با درج مطالبی از هر نشریه، برخی مضامین و دست‌مایه‌های اصلی نشریاتی چون شکوفه، دانش، زبان زنان، جمعیت نسوان وطن‌خواه، عالم‌نسوان، و جهان زنان را توصیف می‌کند تا شیوه مواجهه و راه‌بردهای نشریات زنان را، درقبال رخنه در ساختار سنت و دگرگون‌کردن مفهوم زن ایدئال در ساختار سنت و ورود به مفهوم و ارزش‌های جدید زن مدرن، از میان نوشته‌های این نشریات واکاوی کند.

نکته درخور تأمل آن‌که ردپای این تلاش‌ها را، علاوه بر نشریات زنان، می‌توان جست‌وجو کرده در سایر نشریات مطرح هم‌زمان با دوران مشروطه دید. مطبوعات این دوران هم بازتاب راستین تحولات فکری زمانه خود و واقعیت‌های جاری بودند و هم زندگی روزمره مردم را برمی‌تافتند. زنان، با درک اهمیت ابزار رسانه‌ای، در جهت خواسته‌ها و اهدافشان گام برمی‌داشتند. آنان با ارسال مکتوبات و نامه‌هایی به نشریات و روزنامه‌ها می‌کوشیدند تا از این ابزار مدرن برای بیان و نشر دیدگاه‌ها و افکار ترقی‌خواهانه خود سود جویند و از این راه، افکار عمومی را با اندیشه‌ها و مطالبات خود آشنا سازند و در آن تأثیر گذارند.

این قبیل اسناد از معدود اسناد به‌جامانده از زنان دوره مشروطه است و از این لحاظ دارای اهمیتی وافر و سرشار از معنایی است که زنان پیش‌رو این دوره، با مطالعه و درک اندیشه‌های ترقی‌خواهانه و زندگی عینی، از تجربه زیسته خود کسب کردند و ضمن انتقال آن به مخاطب، به‌دنبال طرح فرصت‌هایی برای برون‌رفت از آن بودند. بنابراین، این اسناد منابعی پرارزش‌اند که می‌توانند پنداشت زنان از خود و جامعه و آموزه‌ها و تدابیر مدنظرشان برای تغییر شرایط را متبادر سازند.

مکاتبات انتشاریافته زنان در روزنامه *ایران* نواز جمله این اسناد است که موضوع آموزش زنان در آن بارها مطرح شده است و از محورهای اصلی در نامه‌ها به‌شمار می‌رود. این پژوهش بر این اساس نامه‌های ارسال‌شده از سوی زنان به روزنامه *ایران* نور را از بُعد مهم‌ترین مطالبه آنان، یعنی آموزش برای زنان، بررسی کرده است و می‌کوشد تا استدلال‌های نویسندگان زن را در دفاع از آموزش زنان به‌شیوه‌ای روش‌مند احصا کند. این استدلال‌ها حاوی درک زنان پیش‌رو زمانه خود از وضعیت زنان و نگرش‌های آنان به الزامات تغییر و بهبود شرایط زنان در آینده است. بنابراین، در ضمن ارائه ویژگی‌هایی از متون زن‌نوشته در این روزنامه، به‌طور خاص به موضوع ضرورت و اهمیت آموزش زنان

از منظر این متون پرداخته خواهد شد. نگارنده این مقاله، در وهله نخست، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: ویژگی‌های روزنامه‌نگاران متون زن‌نوشته در روزنامه/ایران نو چیست؟ این مکتوبات چه نمایی از وضعیت زنان زمانه خود به مخاطب ارائه می‌کنند؟ این زنان در خلال نامه‌ها از چه استدلال‌هایی در حمایت از لزوم ارائه آموزش جدید برای زنان کمک می‌گیرند؟ آیا می‌توان سنخ‌بندی از این استدلال‌ها را به دست داد؟

توجه به متونی از این دست در مطالعات تخصصی و نظام‌مند حائز اهمیت است، زیرا این قبیل متون از اندک منابع باقی‌مانده این دوران به‌شمار می‌روند و این منابع ارزش‌مند اطلاعات بیان‌شده از سوی زنان را در اختیار می‌نهند. تاریخ مردنوشته پیش‌تر از زبان و منظر مردان به حیات اجتماعی - فرهنگی پرداخته است و چنان‌که برمی‌آید، در متون درخورارجاع، چون سفرنامه‌ها و خاطرات و سرگذشت‌ها، نیز اغلب مردان وضع و احوال زنان را روایت می‌کنند. بر این اساس، بررسی‌هایی از این دست می‌تواند با هدف تولید دانش بومی در حیطه مطالعات زنان و جنسیت، به درک روشن‌تری از گذشته فرهنگی - اجتماعی ایران معاصر دست یابد و ضمن تحقق انباشتگی علم در شاخه‌های مرتبط با دانش، نمایی از تغییر مناسبات دو جنس در طی مدرن‌شدن جامعه ایران به دست دهد.

به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق، پژوهش حاضر بر کاربرد روش کیفی متمرکز است. به بیان دیگر، هرچند برخی مفاهیم در قالب متغیرهای اسمی به‌صورت کمی تحلیل می‌شوند، روش اصلی این تحقیق تحلیل محتوای کیفی است. استمپل (۱۹۸۱) با دیدگاهی گسترده در قبال تحلیل محتوا آن را نظامی رسمی برای انجام دادن کاری که همه ما به‌صورت غیررسمی انجام می‌دهیم، یعنی استخراج، نتیجه‌ناشی از مشاهده محتوا نامید (استمپل ۱۹۸۱، به نقل از رایف و دیگران ۱۳۸۸: ۲۳). کریپندورف (Krippendorff) در تعریف تحلیل محتوا نوشته است: «روش تحقیقی است برای گرفتن نتایج معتبر و قابل تکرار از داده‌های استخراج‌شده از متن» (کریپندورف ۱۹۸۰، به نقل از رایف و دیگران ۱۳۸۸: ۲۳).

متداول‌ترین مؤلفه‌ای که برای تحلیل متون در تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود، مضمون است و در آن آورده‌اند:

مضمون‌ها پرارزش‌ترین واحدهایی هستند که در تجزیه و تحلیل محتوا باید مدنظر قرار گیرند و منظور از مضامین معنای خاصی است که از یک کلمه یا جمله یا پاراگراف مستفاد می‌شود. این مضمون‌ها فضای خاص و مشخصی را اشغال نمی‌کنند، چون یک جمله ممکن است چند مضمون داشته باشد و یا چند پاراگراف متن ممکن است فقط یک مضمون داشته باشد (معروفی و یوسف‌زاده ۱۳۸۸: ۱۳۶).

۲. معرفی روزنامه/ایران نو

روزنامه/ایران نو، پس از فتح تهران و در دوره دوم مشروطه (۱۳۲۷ ق)، نشریه رسمی حزب عامیون (دموکرات) بود. همان طور که از عنوان آن برمی آید، این روزنامه در جست و جوی ایرانی متفاوت با گذشته و آکنده از فضای مشروطه خواهی بود و با انتشار مطالب متمایز و درخور تأمل و با زمینه های خاص، از جمله نقد نظام طبقاتی و نقد رفتار با زنان، در شمارگان بالا از مهم ترین و اثرگذارترین روزنامه های تاریخ روزنامه نگاری ایران به شمار می رود (پروین ۱۳۸۰: ۳۶۴).

این روزنامه از ۲ مرداد ۱۲۸۸ تا ۲۹ آذر ۱۲۹۰ با وقفه هایی در تهران با شمارگان روزانه دوهزار تا سه هزار نسخه منتشر می شد. بانی و مدیر اصلی آن محمدامین رسول زاده (بادکوبه ۱۸۸۴ - آنکارا ۱۹۵۴ م) بود که از زمان استبداد صغیر به ایران آمد و به مبارزان تبریز پیوست. «کوشش های رسول زاده برای پیروزی خیزش مشروطه خواهی، چه در قفقاز و چه بعدها در گیلان، بسیار ارزنده بود. این کوشش ها بیش تر از راه قلم صورت می گرفت» (همان: ۳۶۶). انتشار موفقیت آمیز روزنامه/ایران نو برخاسته از کاردانی و مهارت و دانش این روزنامه نگار بود که در نهایت مخالفت هایی نیز برانگیخت و دولت ایران او را، با این بهانه که تابعیت روس دارد، از کشور خارج کرد. پس از او و از شماره ۱۰۳ تا ۱۰۴ (۱۳ شعبان ۱۳۲۹)، سیدمهدی افجه ای مدیرمسئول روزنامه بود. از دیگر همکاران این روزنامه می توان نام برد از بازید، پزشکی ارمنی؛ غلامرضا امیرحاجبی که پس از استبداد صغیر به ریاست تفتیش نظمیه رسید و سال ها نمایندگی خبرگزاری ترکیه را برعهده داشت؛ کمال السلطان که بعدها روزنامه مشهور ستاره/ایران را بنیان نهاد؛ میرزا باقرخان تبریزی که پس از آن ندای جنوب را منتشر کرد؛ حسین آقا پرویز که پیش تر در انتشار روزنامه صبح نامه مخفی در تهران و طی استبداد صغیر در انتشار صور/سرافیل در اروپا مشارکت داشت.

همان طور که از جمع این نویسندگان برمی آید و به تصدیق صاحب نظران، روش نگارش و نوشتارهای آگاه کننده روزنامه به سرعت توجه مردم را برانگیخت و در نزد مردم پراقبال شد (همان: ۳۷۰)./ایران نو با سیاست های بیگانه در ایران، به ویژه روس ها، می ستیزید و با نمایندگان سستی و قدرت مالکان بزرگ و عده ای از سرکردگان مذهبی ناسازگاری می کرد. با روزنامه مستقل شرقی، که سیدضیاءالدین طباطبایی آن را منتشر می کرد، مخالفت می کرد و آن را به نقد می کشید. با نقد اعدام مخالفان مشروطه، مخالفت برخی روحانیون را برانگیخت و در زمستان ۱۲۸۸ ش، در خصوص گروکشی هایی آگاهی رسانی کرد که دولت های روسیه

و انگلیس در برابر تقاضای وام دولت سپهدار پیش‌نهاد کرده بودند و او آن را از مردم پنهان داشته بود. در نتیجه تحولات سیاسی و تعطیلی اجباری مجلس، روزنامه *ایران نو* تعطیل شد و پس از انتشار محدود چند شماره تحت‌عناوین دیگر برای همیشه متوقف شد.

۳. زن‌نوشته‌های روزنامه *ایران نو*

این مکتوبات شامل ۶۲ متن از زنان ایرانی است که به دفتر روزنامه ارسال شده و هریک در شماره‌های مجزا به چاپ رسیده است. باغدار دلگشا، با بررسی ۴۷۵ شماره برابر با ۱۹۰۰ صفحه از این روزنامه، این مجموعه را در کتابی یک‌جلدی منتشر کرده است و از این لحاظ منبعی معتبر را در دسترس پژوهش‌گران قرار داده است. این گردآوری وی، با رویکرد تاریخی درباره مطالبات اجتماعی زنان در *ایران نو*، منبعی مفید است که پیشینه پژوهش حاضر تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد که باغدار دلگشا و زنجانی‌زاده و علیزاده همه متون زن‌نوشته در این روزنامه را فارغ از محتوای آن بررسی کرده‌اند و از آن‌جاکه نویسندگان این مکتوبات از اعضای تحریریه ثابت نبوده‌اند، نوشته‌هایشان را نامه به‌شمار آورده‌اند. این پژوهش‌گران بیش‌تر نامه‌نگاری‌های زنان را از سوی مدیران مدارس دانسته‌اند و اصلی‌ترین مطالبه اجتماعی آنان را تأسیس مدارس معرفی کرده‌اند. هم‌چنین نقد جامعه مردسالار و انتقاد از محرومیت و محدودیت تحصیل زنان را از مضامین نامه‌ها برمی‌شمرند. بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که کلمه نسوان بیش‌ترین تکرار را در میان نامه‌ها داشته است. از نظر محققان، اطلاق کلمه خانم‌ها به‌جای نسوان، مخدرات، و کمینه به‌منزله تغییر واژگان کاربردی معرف زنان تلقی شده است. علاوه‌براین، کاربرد کلماتی چون «خواهر» و ضمایی چون «ما» گویای هم‌بستگی زنان براساس شرایط و تجربه‌ها و داشتن نگرانی‌های مشترک و کنارگذاشتن سایر تبعیض‌های محتمل اجتماعی است. محققان مخاطب نوشته‌ها را تمام زنان جامعه ایران و هدف از این کار را بیداری آنان از جهالت می‌دانند. تأکید این زنان نویسنده بر نقش مادری و کاربرد کلمه مادر وطن، که نشان از پای‌بندی آنان به این نقش اجتماعی دارد، از دیگر یافته‌های این پژوهش‌گران است.

هرچند پژوهش‌گران یادشده، با تمرکز بر متون مذکور، توانسته‌اند که توصیفی از محتوا و کلیت مطالب ارائه دهند و در برخی موارد به جزئیات نیز اشاره کرده‌اند، کاربرد روش‌مند تحلیل محتوا را نمی‌توان در مباحثشان مشاهده کرد. میان تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان خلط‌مبحث صورت گرفته و واحد تحلیل مشخص نشده است. در مجموع، این

تحقیق‌ها فقط به پاسخ‌گویی پرسش‌های توصیفی در مورد ماهیت نگارنده نامه‌ها، مخاطب آن‌ها، زمان انتشار آن‌ها، آن‌هم به‌طور کلی، و موقعیت گفتمان مردسالارانه رقیب بسنده کرده است و جای تفحص بیش‌تر را، به‌ویژه از بُعد کیفی، باقی گذارده است. با این پیشینه، در ادامه، با اتخاذ روش تحلیل محتوای کیفی، به پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر پاسخ داده خواهد شد.

۴. یافته‌های توصیفی

در این بخش، در ضمن بیان یافته‌ها، داده‌های توصیفی ارائه می‌شود تا شمای کلی از چگونگی وضعیت توزیع فراوانی برخی متغیرها به‌دست داده شود. توضیح آن‌که در پژوهش حاضر، متن‌ها فقط نامه در نظر گرفته نشده‌اند و آن‌ها متن‌هایی زن‌نوشته شناخته شده‌اند. بنابراین، هرچند مطالب را زنان به دفتر روزنامه ارسال کرده‌اند، به‌گمان پژوهش‌گر، فقط برخی از آن‌ها ویژگی‌های نامه را دارد. از این رو، متون یادشده عاری از پیش‌داوری و براساس مؤلفه‌های مطبوعاتی قابل مشاهده و ارزیابی‌شدنی بررسی خواهد شد.

۱.۴ حجم مطالب

درباره حجم مطالب برحسب شمارش لغات مکتوبات می‌توان گفت که بیش‌ترین حجم مطلب در مکتوبی در حدود ۱۷۰۰ کلمه و کم‌ترین آن در حدود ۷۲ کلمه است؛ البته محتوای اثر تعیین‌کننده اصلی کمیت است، چنان‌که طولانی‌ترین مطلب متن سخن‌رانی ارائه‌شده در مدرسهٔ انات آمریکا و کوتاه‌ترین مطلب مربوط به اعلان برگزاری امتحان در دبستان ناموس است.

۲.۴ نویسندهٔ اثر

از مجموع ۶۲ مکتوب منتشرشده در روزنامهٔ *ایران نو*، که همگی زن‌نوشته بوده است، و از مجموع نام نویسندگان که در پایان هر متن نوشته شده است، ۲۸ مورد با نام شخصی، ۱ مورد نام‌علوم و ۱۳ مورد در قالب فردی حقوقی در رابطه با مدارس زنان و ۱ مورد با عنوان فردی حقوقی در رابطه با انجمن زنان است. توزیع فراوانی این متغیر در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱. توزیع فراوانی ماهیت نویسنده اثر

نویسنده اثر	حقیقی	حقوقی (وابسته به مدرسه)	حقوقی (وابسته به انجمن)	نامعلوم	جمع
فراوانی	۲۸	۱۳	۱	۱	۴۳
درصد	۶۵/۱۱	۳۰/۲۳	۲/۳۲	۳۲/۳	۱۰۰

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، بیش‌تر مکتوبات زنان با نام حقیقی نویسندگان فرستاده شده است. باین‌حال، دقت در جزئیات نام‌ها گویای واقعیت میدانی دیگری است. بخش اعظم این نام‌ها در ارتباط با همسر و پدر و فرزند پسر این زنان آمده است؛ از جمله عیال میرزا حاجی آقا، فاطمه بنت علی اصغر تبریزی، حاجب صبیح امیرمعظم، خادمه ملت والده غیاث نظام قزوینی. این امر دلالت بر نقش جنسیتی تبعی زنان در پایگاه اجتماعی مادری و همسری و دوشیزگی دارد. بنابراین، زنان با ارسال مکتوبات خود و انتشار آن در روزنامه، به مثابه ابزار رسانه‌ای نوین، سعی در بیان افکار و نظرهای خود به‌شیوه‌ای مدرن داشته‌اند، اما هویت آنان در پیوند با فرهنگ سنتی جامعه ایران کم‌تر مجال استقلال یافته است و از این‌رو، دستیابی به هویت مستقل زنان در میان این متون آسان نیست.

در مقام شخصیت حقوقی، زنان مطالب خود را با عنوان رسمی مدیره مدرسه، رئیس مدرسه، و یا معلم دبستان فرستاده‌اند؛ البته در مواردی که هم‌عنوان حقوقی و هم‌نام فرد نوشته شده است، به‌علت تقدم عنوان حقوقی در متن، که بیان‌گر اهمیت آن در نزد نویسنده بوده، در ذیل نویسنده حقوقی شمارش شده است؛ برای مثال، مدیر مدرسه شرافت، دخت جلال پور فتحعلی شاه قاجار.

در میان افراد حقیقی، طایره بانویی است که بیش‌ترین مطالب (هشت مورد) را فرستاده است. البته، مطالب او اغلب متسلسل بوده و در شماره‌های پیاپی به‌چاپ رسیده است، اما این مطالب به‌لحاظ حجم در مجموع از سایر مطالب ارسالی نویسندگان حقیقی بیش‌تر است. پس از او، رئیس مدرسه ام‌المدارس با پنج مطلب ارسالی، مدیر دبستان هنر و مدیر مدرسه ناموس هریک با چهار مطلب ارسالی و بدرالدجی، خانم امام‌الحکما، با دو مطلب ارسالی در جایگاه‌های بعدی قرار دارند.

۳.۴ مخاطب اثر

چنان‌که از محتوای مطالب برمی‌آید نوزده مورد از مطالب ضمنی یا مستقیم خطاب به زنان نوشته شده است. نه مورد از مطالب خطاب به مردان است و بقیه مخاطب عام دارد (جدول ۲).

جدول ۲. توزیع فراوانی مخاطب اثر

جمع	عام	مردان	زنان
۶۲	۳۴	۹	۱۹
۱۰۰	۵۴/۸۳	۱۴/۵	۳۰/۶۴

براساس جدول ۲، توزیع فراوانی مخاطب اثر دلالت بر این مهم دارد که برخلاف یافته‌های علیزاده و باغدار دلگشا (۱۳۹۵) زنان فقط برای زنان نوشته‌اند، بلکه آنان با طرح موضوعات مربوط به خود و دعوت عام برای اطلاع از آن یا مشخص نکردن دقیق مخاطب کلام، بر اثرگذاری بر مخاطب عام و بر افکار عمومی در معنای خاص خود اهتمام ورزیده‌اند. در مطالبی که مخاطب آن به‌طور خاص مردان‌اند، به‌وضوح و بی‌واسطه از مردان در معنای کلی آن و یا مقاماتی که در نظام سیاسی اجتماعی آن دوره صاحب‌قدرت و پرنفوذ بوده‌اند، نام برده شده است. از جمله در خطاب به جامعه مردان این عبارات نوشته شده است: «بزرگان و والاهمتان وطن، اعیان و اشراف و اغنیای ایران، جمیع سیاسین و خیراندیشین و خدام این وطن عزیز، اولیای امور، برادران وطن‌خواه، برادران هوشمند عزیز، برادران غیور، صاحبان ناموس، طالبان علم و ترقی و تربیت و تمدن، برادران عزیز، باغیرتان، آنانی که ما بی‌چارگان را در غدیر ذلت و جاده بطلت گذاردید» (برای آگاهی بیش‌تر از این اوصاف، بنگرید به باغدار دلگشا ۱۳۹۵).

۴.۴ سبک مطلب

چگونگی توزیع متغیر سبک مطلب در مکتوبات زنان در روزنامه‌/ایران نو در جدول ۳ مشاهده می‌شود.

جدول ۳. سبک مطلب در زن‌نوشته‌های روزنامه‌/ایران نو

درصد	فراوانی	سبک مطلب
۳۷/۰۹	۲۳	مقاله
۲۵/۸	۱۶	گزارش
۱۴/۵	۹	اعلان
۰	۰	شعر و ادب
۲۲/۵۸	۱۴	نامه
۰	۰	مصاحبه
۹۹/۹۷	۶۲	جمع

در توضیح جدول ۳، می‌توان گفت که منظور از «مقاله» آن دسته مکتوباتی است که طی بیان نظرها و دیدگاه‌های نویسنده به جنبه‌های یک موضوع پرداخته است و با ارائه استدلال در جهت تحلیل یا تبیین یک پدیده می‌کوشد. توزیع فراوانی نشان می‌دهد که بیش از یک‌سوم مطالبی که از سوی زنان در این روزنامه به چاپ رسیده، در قالب مقاله بوده و حاوی ادله‌ای له یا علیه چرایی یا چگونگی وضعیت موضوع است.

«گزارش» عبارت است از متنی که ضمن اطلاع‌رسانی واقعه‌ای دربارهٔ اوضاع و احوال آن واقعه شرح و توضیح می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در حدود ۲۶ درصد از مطالب فرستاده‌شده از سوی زنان در قالب گزارش بوده است. این گزارش‌ها برخی حاوی اخبار وقایع مهم مدارس دخترانه، از جمله برگزاری جلسهٔ امتحان و جلسهٔ انجمن است و در اکثر موارد، خطابه یا نطق ارائه‌شدهٔ سخنران اصلی را هم در بر دارد.

در رتبهٔ بعد نامه‌ها قرار دارند. اغلب این مطالب حاوی مطالبات شخصی، به‌ویژه تظلم‌خواهی زنان در قبال نابه‌سامانی‌های اجتماعی - حقوقی دورهٔ مشروطهٔ دوم بوده است. در چند مورد هم نامه‌هایی است با مضمون قدردانی از حمایت مالی زنان در زمینهٔ ارائهٔ سرمایهٔ مالی خود برای جلوگیری از استقراض خارجی و ذکر جزئیات موارد اهدایی.

«اعلان» هر مطلب مهمی است که به منظور اشتهار و اطلاع عموم مردم در روزنامه‌ها نوشته شوند یا در معابر عمومی نصب شوند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، کم‌ترین فراوانی متعلق به اعلانات درج‌شده از سوی زنان در روزنامهٔ *ایران نو* است. حجم این مطالب کوتاه‌تر از بقیه است و اغلب کلمهٔ «اعلان» در تیتراژ اصلی به چشم می‌خورد.

قلت اعلان می‌تواند گویای واقعیت‌هایی باشد؛ از جمله آن‌که وقایع عمومی مربوط به زنان کم بوده و از این رو، بازتاب چندانی نداشته است یا با توجه به درجهٔ اهمیت در مقایسه با سایر وقایع به‌گونه‌ای مورد دروازه‌بانی قرار گرفته و بخشی از موارد دریافتی از سوی دفتر روزنامه انتشار می‌یافته است. با توجه به قلت جامعهٔ زنان باسواد، توقع چندانی از بازخورد انتشار خبر در روزنامهٔ پرشمارگان و مشهور آن عصر نمی‌رفته است.

هیچ‌یک از مطالب زن‌نوشتهٔ ارسالی قالب شعر و ادبیات نداشته است. در مقاله‌ها و گزارش‌ها ابیاتی به کار رفته، اما این کاربرد محدود، هر چند شاهدهی بر تسلط ادبی زنان است، در جهت تأیید متن اصلی بوده و سبک مطلب را تغییر نداده است. هم‌چنین مصاحبه،

به منزله یکی از سبک‌های روزنامه‌نگاری، با توجه به فضای مطبوعاتی آن دوره، چندان رایج نبوده است و فراوانی در این سبک در بررسی حاضر به چشم نمی‌خورد. کوتاه آن‌که زنان فرهیخته‌ی زمانه، با ارسال مطالب تحلیلی خود، در قالب مقاله بیش از سایر ژانرها کوشیده‌اند تا از راه منطق و استدلال نظر مخاطبان را به فکر و اندیشه و دیدگاهی جلب کنند و آنان را با خود همراه سازند.

۵. یافته‌های تحلیلی

۱.۵ وضعیت زنان

از مهم‌ترین موضوعات قابل بررسی در مکتوبات زنان گزارش آنان از شرایط حاکم بر هم‌نوعان خود است. محتوای زن‌نوشته‌ها عناصر و مؤلفه‌های مهمی را در توصیف وضعیت زنان در بر دارد. تعابیری که در ادامه می‌آید از این منظر درخور تأمل است: «اسیران وادی جهل و نادانی» (ایران نو ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ق: ش ۳۴، ۴)؛ از اهالی مملکت به‌شمار نیامدن (همان: ش ۱۳، ۲)؛ «نسوان ایران به چه اندازه بدبخت واقع شدند» (همان: ش ۳۳، ۴)؛ «آیا انسان نبودیم و عرق حمیت نداشتیم که در عالم بشریت بی حقوق ماندیم؟» (همان: ش ۱۹، ۳)؛ «گرفتار ظلمت جهالت و بی‌علمی و نادانی» (همان: ش ۳۴، ۴)؛ «حساب‌شدن جزء اموات، بلکه اموات نفقه‌خوار» (همان: ش ۵۴، ۴)؛ «طایفه نسوان را پست‌ترین مخلوقات تصور کردن و گرفتار هزاران هزار تعدیات نمودن» (همان: ش ۷۸، ۳)؛ «محصور در تنگنای محبس نادانی و بی‌خبر از درجه علم و هنر و بی‌بهره از میوه آگاهی و اطلاع» (همان: ش ۸۰، ۲)؛ «عمری را به بطلت گذراندن و پست‌ترین مخلوق و باعث بدنامی وطن عزیزمان شدن» (همان: ش ۹۲، ۴)؛ «تصور می‌کنند که ما را آفریده‌اند از برای کنیزی مردان» (ایران نو ۱۳۴۱ ق: ش ۱۰۲، ۳).

تأکید بر جهل و نادانی زنان یکی از عناصر محوری روایت نویسندگان مکتوبات از وضعیت زنان زمانه خود است. بی‌تردید، کاربرد و تأکید بر این مضمون به منزله مقدمه‌ای بر ضرورت به‌کارگیری آموزش برای زنان به‌کار گرفته شده است. در مورد سایر مضامین می‌توان گفت که آن‌ها بیان‌گر منزلت اجتماعی زنان و شأن زنانگی در جامعه ایران در بزنگاه مشروطیت است و حکایت از فرودستی اجتماعی و وضع حقارت‌بار زنان دارد که از جمله می‌توان به کاربردن واژگان اسیر، اموات نفقه‌خوار، گرفتار ظلمت، پست‌ترین مخلوقات، محصور، کنیز، و بی‌بهره را در این مکتوبات مشاهده کرد.

۲.۵ آموزش زنان و دفاع از آن

همان‌طور که پیشینه تحقیق نشان داد، ضرورت آموزش زنان مهم‌ترین مطالبه زن‌نویسندگان در روزنامه‌های ایران نو بود. در این بخش، با بررسی عناصر اصلی بحث، دلایل نویسندگان در دفاع از آموزش زنان را بررسی و تحلیل می‌کنیم. در مطالعه‌ای جامع، به نظر می‌رسد که مجموعه ادله زنان در مورد ضرورت آموزش برای هم‌نوعانشان را بتوان ذیل سه سرفصل گرد آورد.

۱.۲.۵ فرزندپروری

از دیدگاه تاریخی، «مادری» اصلی‌ترین نقش اجتماعی زنان تعریف شده است. این امر ریشه در تفاوت‌های زیست‌شناختی دو جنس دارد. چنان‌که طی تاریخ جهان این باور بوده است که زنان به‌طور طبیعی برای مادری و پرستاری به‌وجود آمده‌اند. در جهت عهده‌داری همین نقش است که فرزندآوری و فرزندپروری از وظایف زنان شناخته می‌شود. تأکید متون زن‌نویسندگان در روزنامه‌های ایران نو بر نقش فرزندپروری زنان بوده است و آموزش زنان را در مقام «مادر» زمینه‌ای برای تربیت و پرورش فرزندان دانسته است.

بر هر ذی‌بصر واضح و مبرهن است که پرورش و تعلیم و تربیت اولاد به‌عهده مادر است. پس، باید مادرها را در طفولیت در مدارس جدید مجبور به تحصیل نمایند و دانشمندان در اختیارکردن قرین سعی بلیغ نمایند و نظر در اصالت و دیانت و اخلاق و فطرت و امانت و جنسیت زوجه نمایند (ایران نو ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ق: ش ۶۵، ۳).

در دفاع از اهمیت آموزش زنان در ایفای نقش مادری، زنان در نوشته‌های ارسالی به روزنامه‌های ایران نو به موضوع تربیت می‌پردازند و به نظر می‌رسد که توجه به نقش تربیتی مادران فراتر از به‌اصطلاح بزرگ‌کردن فرزندان است و از فضای فکری و اندیشه‌ی تعلیم و تربیت مدرن در آن دوره برخاسته است:

ای خواهران عزیزم، آیا بر خود می‌پسندید که با این همه خسارت و زحمت به‌واسطه ممنوع‌بودن از تحصیل علم خانه‌داری و اخلاق قهراً گرفتار ننگ و سرزنش شویم و به‌واسطه عدم قناعت و علم و هنر و عرفان و دیانت از تربیت اولادهای خودمان محروم بمانیم؟ (همان: ش ۹۲، ۴).

در جایی دیگر از مکتوبات زن‌نویسندگان، این استدلال را می‌خوانیم که منافع آموزش زنان در تربیت فرزندان، از طریق کاهش کجروی آنان، نصیب پدران می‌شود:

هر فرزندی که در آغوش مادر با تربیت بار بیاید، ممکن نیست مصدر خلافی واقع بشود. مردان گمان نکنند از این که جماعت نسوان را از علم محروم می کنند، آن‌ها به ما ظلم کرده‌اند، بلکه این ظلم به تمامه بر خود ایشان برمی گردد. اگر مادر اولادهای ایشان عالم باشند، اولادهای آن‌ها دارای تربیت می شوند (ایران نو ۱۳۴۱ ق: ش ۸۴، ۳).

در این مکتوبات، به کثرت مدارس و فراگیری آموزش زنان در سراسر کشور توصیه شده است تا در کل بتوان به نسلی تحصیل کرده دست یافت:

[...] و متدرجاً مسئله تربیت بنات این کشور به درجه لازم اهمیت یافته، مکاتیب و مدارس متعدده برپا شود تا به مرور ایام این تخم عظیم‌الثر ترقی فرزندان سبز و خرم گردیده و مثمر ثمرات مفیده روحانی و جسمانی شده، از ظلمات جهالت و نادانی رهایی یابیم (ایران نو ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ق: ش ۳۴، ۴).

دورنمای کلی چنین رویکردی پرورش فرزندان متعهد و در این جا، باتوجه به سیطره ارزش ملی‌گرایی که از اصلی‌ترین ارزش‌های مشروطیت بود، تربیت فرزندان وطن‌پرست است: «[...] و از این حیث، مدارس اُنات را از مدارس ذکور اثر و اهمیت بیش است، زیرا این مدارس مادرانی تربیت می‌کند که در دامان آن‌ها مردان غیرت‌مند و وطن‌پرست پرورش خواهند یافت» (همان: ش ۷۹، ۳).

نکته آن که فرزندپروری وجه دیگری دارد و آن توجه به حفظ سلامت جسمی فرزندان است. نویسندگان این امر را باتوجه به میزان بالای مرگ‌ومیر کودکان در ایران عهد قاجار^۱ بسیار مهم شمرده‌اند و تأمین آن را، چه از جهت حفظ سلامت و چه از جهت مبتلانشدن به بیماری و در نتیجه داشتن فرزندانی تن‌درست، در گرو آموزش زنان می‌دانند:

چون بیش تر امراض معنوی و صوری ما ایرانیان را به واسطه عدم تربیت امهات اولاد وطن می‌دانم، بر خود فرض می‌شمارم که در این باب چند کلمه به صورت استدعا به حضور جمیع سیاسیین و خیراندیشین و خدام این وطن عزیز معروض دارم (همان: ش ۱۷، ۲).

آیا می‌دانید در هر سالی چه عده از اطفال به واسطه نادانی و بی‌علمی و غفلت امهاتشان در آب غرق و در آتش سوخته و به امراض جزئی تلف می‌شوند و یا به واسطه عدم تمیزی و بی‌پرستاری کور و کچل و دست و پا شکسته می‌شوند؟ معلوم است وقتی که مادر از علم حفظ‌الصحه بی‌بهره باشد، حال اطفال چه خواهد شد (همان: ش ۶۹، ۳).

۲.۲.۵ تدبیر منزل

تقسیم زندگی اجتماعی به عمومی و خصوصی سبب شده تا برطبق ویژگی‌های طبیعی، تقسیم کار جنسیتی شکل گیرد که جای مردان را عرصه عمومی و جای زنان را عرصه خصوصی بشناسد. مادری و همسری با وظیفه مراقبت از خانواده، شوهر، فرزندان، و سال‌مندان به صورت اجتناب‌ناپذیری عجزین شده است و انجام دادن امور خانگی، از جمله انواع خدمات‌رسانی به اعضای خانواده، را نصیب زنان کرده است. نویسندگان زن مکتوبات روزنامه/یران نو با پذیرش بدیهی انگاشته شدن این اصل در عرف آموزش زنان را موجب خدمات‌رسانی بهتر آنان ذیل عنوان تدبیر منزل دانسته‌اند:

بهرتر این است که دبستان بنیان نهیم و دبیرستانی برای دختران وطن بنا گذاریم که در آینده، در سر هر خانواده یک خانم دانشمند آماده نماییم که تدبیر منزل و تربیت بچه و اداره بیت و خیاطی و طباشی و نظافت را نیکو بدانند و از پستانش شیر و حب وطن به دهان نوزادگان برسد تا در هنگام لزوم، سزاوار قربانی و خدمت باشند (همان: ش ۱۹، ۳).

نکته آن‌که تدبیر شایسته منزل نیز در ارتباط وثیق با وطن‌پرستی تعریف شده است و از این نظر، رسالت تاریخی برای زنان قائل‌اند. هم‌چون استدلال فرزندپروری که ذکر آن پیش از این رفت، در این جا نیز یکی از ادله‌ها برشمردن منافع آموزش زنان برای مردان در معنای اعم کلمه است، زیرا جامعه مردان در عرف با دراختیارگذاشتن حوزه خصوصی به زنان مانع دستیابی آنان به فرصت‌ها و منابع حوزه عمومی بوده است:

در صورتی که زنان و دختران مملکتی دارای سواد و معلومات شدند، از برکت علم و تربیت خود، علاوه‌ازاین که اولاد خود را به‌طور صحیح و دل‌خواه تربیت می‌کنند، اداره بیتی را با یک عقل معاش اداره می‌کنند، در موقع لزوم به شوهر خود نیز به‌واسطه قوه علمیه که دارد، می‌تواند هم‌راهی کند، نگذارد که دمی از پای بیفتد و اعتبار مردانگی‌اش در میان هم‌قطاران خود بشکند. پس، در این صورت مرد، که از قید معاش و زحمت تربیت اولاد خود را آسوده دید، با تمام قدرت در توسعه اداره و کشف مجهولات و اختراعات و تکمیل صنعت و اخذ شرف و عزت خود می‌پردازد (یران نو ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ ق: ش ۵۲، ۴).

با درک اهمیت و جنبه‌های وظیفه تدبیر منزل، منافع آموزش زنان در مدیریت امور خانه و خانواده را متوجه شوهران دانسته‌اند:

نظر به این که طبع انسان دقیق تر و ذهنشان حساس تر است و قلم مشیت و وظیفه مهم مادری و تربیت شما را در فهرست تکالیف آنها ثبت کرده، مفاسد جهل برای این طایفه دوصد چندان بیش تر و مزایای علم هزار برابر زیادتر است. زن عالمه خانه خود را مرتب و پاکیزه نگاه داشته، اسباب دلخوشی همسر خویش را به این واسطه فراهم می آورد (ایران نو ۱۳۴۱ ق: ش ۸۳، ۳).

۳.۲.۵ تمدن و ترقی کشور

گسستن چرخه عقب ماندگی، که دربرگیرنده تیره روزی، فقر، بیماری، و ناامنی اواخر دوره قاجار بود از یک سو، و پیشرفت و بهبود وضعیت کشور آن چنان که در مدرنیته غربی تجربه شده بود، موجب شد تا ترقی خواهی از مهم ترین اهداف انسان ایرانی در آغاز قرن حاضر باشد. نویسندگان زن در دفاع از ضرورت آموزش زنان تنها به استدلال های پیش تر مطرح شده مربوط به پایگاه اجتماعی زنان در عرصه خصوصی بسنده نکردند، بلکه با پیوند دادن نقش تربیتی و مراقبتی زنان از یک سو و کثرت جمعیت آنان کوشیدند تا توجه مخاطبان روزنامه را به اهمیت نقش زنان در پیشرفت ایران جلب کنند:

[...] بر هر ذی بصری لازم است که درصدد تعلیم و تربیت و انتظام حدود خانه خود باشد تا به واسطه نظم و ترقی، تمام خانه های شهری صاحب ترقی و تمدن و ثروت شود و ترقی و آبادی و نظم هر خانه به واسطه آنائیه است و این نعمت عظیمی که اصول ترقی است، در مملکت ما اکسیر است. تا چند عضو شریف خود را معیوب و علیل و خانه خود را ویرانه می طلبید؟ آیا می دانید که تا طایفه نسوان تربیت نشوند، ترقی و تمدن در مملکت غیر ممکن است؟ (ایران نو ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ق: ش ۷۸، ۳).

نقل قول بالا وجهی سلبی دارد، اما در سایر مکتوبات، آموزش زنان در جهت ترقی و سعادت کشور وجهی ایجابی می یابد: «امروز روزی است که تمام برادران هم خود را در تحصیل زن و فرزند خود بگمارند، هنوز وقت باقی است. می توانم عرض کنم نصف ترقی مملکت بسته به دانستن زن هاست» (ایران نو ۱۳۴۱ ق: ش ۱۰۲، ۳).

در هر مملکتی که طایفه آنائیه بی تربیت ماندند، در آن مملکت ترقی و تمدن غیر ممکن است، زیرا که تربیت و تمدن اطفال به عهده مادر است و هم چنان راحت و ثروت مردان به واسطه وجود نسوان تربیت شده با تمدن است [...] بنابراین، در صورتی که سیاسیون و عمال دولت را در ضمن نقشه ترقی مملکت تربیت صحیحه بنات وطن منظور شود، یقین می دانم که به خواست خداوند متعال، تمام ترقیات و

سعادت و وطن عزیز ما در اندک‌زمان به‌ظهور خواهد رسید و به‌واسطه تربیت و ترقی امهات، در حال و مال فرزندان این خاک، آثار ترقیات عالیبه پدیدار خواهد شد (ایران نو ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ق: ش ۱۷، ۲).

در بیان اهمیت آموزش زنان و کسب سرمایه اقتصادی و سرمایه اجتماعی کشور، اروپا الگو معرفی شده و از نقش زنان در کشورهای اروپایی این‌گونه یاد شده است:

ای خواتین محترمه و ای مادران با حمیت، دانشمندان عالم و فضیله‌ی روزگار پس از تجارب و اهتمامات، با دلایل عقلیه و براهین علمی، ثابت کرده‌اند ثروت و عزت هر مملکتی با تعلیم و تربیت اناث آن مملکت توأم و جزء لایتجز است [...] امروز ترقی ممالک اروپا از حسن همت و برکت زنان آن مملکت است (ایران نو ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ ق: ش ۵۲، ۴).

در خورتوجه آن‌که در جهت ضرورت آموزش زنان و ترقی کشور، موضوع شراکت زنان دانا و اخلاق‌مدار و سهم‌شدن آنان در امور مطرح شده است؛ موضوعی کم‌سابقه که دلالت بر وجود تمایلات برابرگرایانه جنسیتی در بین زنان تحصیل‌کرده و پیش‌رو دارد:

بر هرکس واضح است که بقای عالم و ترقی و تمدن و ثروت هر مملکت به‌واسطه طایفه نسوان است. هرگاه، ما طایفه نسوان، که یک عضو از اعضای شریف مردانی خود را از مرض نادانی و بداخلاقی برهانیم و در جاده ترقی و تمدن و انسانیت قدم گذاریم و با مردان خود در کلیه امور شریک و سهم‌شویم، در اندک‌زمان وطن عزیز ما دارای هرگونه عزت و شرف و صنایع و علوم خواهد شد (ایران نو ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ق: ش ۶۹، ۳).

توضیح آن‌که قرار گرفتن مفهوم ترقی در کنار تمدن، ثروت، صنعت، عزت، و سعادت دلالت بر وجوه مادی و فرامادی پیشرفت دارد. به بیان دیگر، از دیدگاه نویسندگان، آموزش زنان متضمن آبادانی و تعالی ایران در جنبه‌های مادی و فرهنگی و اجتماعی است. گویی، آموزش زنان نوعی سرمایه‌گذاری اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی برای آحاد کشور تلقی می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با در نظر گرفتن فضای دوران مشروطه، که آکنده از تحولات سیاسی اجتماعی و فرهنگی گسترده و ژرف بود، به مطالعه جریان فرهنگی - اجتماعی

پرداخته که در آن زنان پیش‌رو و تحصیل‌کردهٔ زمانه خود درصدد پاسخ‌گویی به علل وضع اسفبار هم‌نوعان خود برآمدند. با این رویکرد، مطالعهٔ کمی و کیفی متون زن‌نوشته، که در روزنامهٔ *ایران نو* به‌چاپ رسیده، مبنای این پژوهش است. انتخاب این روزنامه از سوی زنان، به‌مثابهٔ ابزار رسانه‌ای نوین، نکتهٔ درخور تأملی را در بر دارد. شمارگان بسیار و محتوای جسورانه و البته حرفه‌ای، که نتیجهٔ همکاری اعضای کاردان و آگاه و شناخته‌شده در عرصهٔ مطبوعاتی است، از جمله امتیازهای این نشریه بود که استقبال عمومی و افری را در پی داشت. بنابراین، انتشار ۶۲ عنوان مطلب زن‌نوشته در ۴۷۵ شماره از این روزنامه (۱۳ درصد کل شماره‌ها)، با توجه به سطح سواد عمومی جامعه و زنان، توان‌مندی و ممارست آنان در بیان دیدگاه‌ها و نظرها و انتظارات خود و نیز اشتیاق بی‌اندازهٔ آنان به مشارکت اجتماعی در حوزهٔ عمومی را بیان می‌کند. هم‌چنین، گویای هوشمندی آنان در انتخاب نشریه‌ای پرمخاطب و پیش‌روست که تلاش دارد تا روح زمان را در محتوای خود برتابد.

توزیع فراوانی نویسندگان کمیت زنان اندیشه‌گر و قلم‌به‌دستی را نشان می‌دهد که هرچند در بیان نام خود هم‌چنان هویتی سنتی را ابراز می‌دارند، در صورت‌بندی مطالبات خود با اعتراض به وضعیت حقارت‌بار ناشی از جهل و نادانی عمومی زنان و تحقیر منزلتی‌شان، مخاطب را دعوت به بازاندیشی دربارهٔ استعدادها و توانایی‌ها و کرامت انسانی زن می‌کنند. روایت زنان از وضع حاکم بر هم‌نوعان خود با کاربرد واژگان خاص، در بخش اول یافته‌های تحلیلی، حکایت از ابعاد این وضعیت اجتماعی داشت. چگونگی توزیع فراوانی مخاطبان نشان می‌دهد که آنان برای برون‌رفت از این وضع دست کمک به‌سوی آحاد ملت دراز کرده‌اند و فقط به‌دنبال ترغیب زنان نیستند. با مخاطب قراردادن مردان و نیز جامعه، به‌ویژه با کاربرد واژهٔ برادران، می‌کوشند تا عزم آنان را برای هم‌راهی در برقراری آموزش زنان جزم کنند. انتخاب سبک مقاله به سبک غالب فراست‌زنان را در صورت‌بندی استدلالی - تحلیلی از بیان خود نشان می‌دهد. هم‌چنین، کاربرد سبک مقاله و گزارش بیان‌گر کوشش زنان در ارائهٔ مطالبی هم‌خوان با سایر مطالب و رعایت استاندارد روزنامه است.

تحلیل کیفی محتوا و سنخ‌شناسی استدلال‌های نویسندگان متون زن‌نوشته در بیان تقاضای اصلی خود، یعنی برقراری آموزش برای زنان، در سه محور کانونی شناسایی شد که عبارت‌اند از فرزندپروری، تدبیر منزل، تمدن و ترقی کشور. نویسندگان، با ارجاع بر اصل مادری، فرزندپروری را مهم‌ترین وظیفهٔ زنان از نظر سلامت جسمی و تربیت روحی

برجسته ساخته‌اند و دستیابی هرچه بهتر به آن را در گرو آموزش زنان دانسته‌اند. هم‌چنین، با تکیه بر ویژگی‌های طبیعی و زیست‌شناختی دو جنسیت، زنان را عهده‌دار به‌انجام‌رساندن امور خانه و وظایف عرصه خصوصی برشمرده‌اند و رسیدگی به کار خانگی و ارائه خدمات مراقبتی و بهداشتی و نیز همسررداری به‌نحو شایسته را، آن‌چنان‌که خود تدبیر منزل می‌نامند، منوط به برقراری آموزش جدید برای زنان دانسته‌اند. افزون‌براین، در فضای پرهیجان و آرمان‌خواهانه مشروطه، که مملو از ارزش‌هایی چون وطن‌پرستی، ترقی‌خواهی، و عدالت است،^۲ این نویسندگان با پیوند میان آموزش زنان و در نتیجه بهبود وضعیتشان، به‌منزله فردی از جامعه انسانی در مقیاس خرد، خانواده، گروه‌های اجتماعی، انجمن‌ها، و گروه‌های شغلی، به‌ویژه دست‌درکار امور آموزشی و تحصیلی در مقیاس متوسط و نیز به‌جریان‌انداختن روندهای عامی در جامعه در مقیاس کلان، پیشرفت و ترقی کشور را به‌درستی و با نگاهی راه‌بردی خواستار بودند.

نکته مهم آن‌که به موازات انتشار زن‌نوشته‌های روزنامه و به فراخور فعالیت‌های جریان‌های فکری و اجتماعی و سیاسی طرف‌دار آموزش زنان از راه‌اندازی، شروع به کار، و اجرای امور معمول مانند برگزاری جلسات امتحان در مدارس زنان هم‌چون مدارس ناموس، هنر، نسوان، مخدرات و وطن، اناث، عصمتیه، پرورش دوشیزگان، مکتب‌البنات، مخدرات اسلامی، پرده‌گیان، ام‌المدارس، حجاب، احیاء دخترانه، و ناموس طوبی خبر می‌دهند. همه این‌ها، درکنار شرح برنامه آموزشی از جمله کلاس‌ها به تفکیک هر پایه و مواد درسی و نیز نقد و ارزیابی کیفیت تدریس در مدارس دخترانه، درمجموع بازتاب اثرگذار و سازنده فعالیت‌های اجتماعی و مطبوعاتی زنان را باوجود کثرت مشکلات و موانع نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کاشانی ثابت در مقاله خود، با ارجاع به لیدی ماری شل در ۱۸۵۶ م و با استناد به گفته کلود، پزشک فرانسوی شاه، نوشته است که از هر ده کودک حداکثر سه کودک به سه‌سالگی می‌رسند. لیدی ماری شل مادران را، که وظیفه سنتی مراقبت از کودکان را برعهده دارند، مقصر چنین وضعیت ناامیدکننده‌ای دانسته است (Kashani-Sabet 2006: 1).
۲. برای مطالعه بیش‌تر درباره ارزش‌های مشروطه و از جمله طرح مفاهیمی چون قانون، جهت، انقلاب، مساوات، ملت، قشون ملی، و برابری بنگرید به توکلی طرقي (۱۳۶۹). هم‌چنین، جاننت آفاری (۱۳۸۵)، به‌روشنی و با استفاده از اسناد تاریخی گوناگون، گرایش‌های مذهبی، مبارزات

علیه امپریالیسم و استبداد سلطنتی را در طی انقلاب بررسی کرده است و ضمن تحلیل جنبه‌های طبقاتی و جنسیتی و فرهنگی انقلاب مشروطه، به حمایت‌های گسترده افراد و گروه‌های انقلابی و پیش‌رو در سایر نقاط جهان از جنبش مشروطه ایران به تفصیل پرداخته است.

کتاب‌نامه

- آفاری، جانت (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.
- باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۵)، *نامه‌های زنان ایرانی*، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- بهشتی سرشت، محسن و محسن پرویش (۱۳۹۴)، «بررسی مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در مطبوعات عصر قاجار (با تأکید بر نشریه نامه بانوان)»، *زن در فرهنگ و هنر*، ش ۳.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۸۰)، «روزنامه ایران نو»، *مجله ایران‌شناسی*، س ۱۳، ش ۵۰.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۴)، «زن و تحول امر روزمره با تکیه بر نشریات زنان عصر قاجار»، *تاریخ ایران*، ش ۱۷.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۵)، «زن و تحول گفتمان ازخلال نشریه‌های زنان (از مشروطه تا پهلوی)»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۳۰.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۶۹)، «اثر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل‌گیری انگاره مشروطیت در ایران»، *ایران‌نامه*، ش ۳۱.
- حامدی، زهرا (۱۳۹۴)، «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران درخصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم‌نسون، شفق سرخ و اطلاعات»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۲۷.
- خانیک، هادی و معصومه کیهانی (۱۳۹۱)، «مدلی برای مطالعه مطبوعات زنان در ایران»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۲۸.
- رایف، دانیل، استفن لیس، و فریدریک جی. فیگو (۱۳۸۸)، *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای*، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، تهران: سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
- روزنامه ایران نو (۱۳۲۷ ق)، ش ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۵۴، ۶۵، ۶۹، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۲.
- روزنامه ایران نو (۱۳۲۸ ق)، ش ۵۲.
- روزنامه ایران نو (۱۳۴۱ ق)، ش ۸۳، ۸۴، ۱۰۲.
- زنجانی‌زاده، هما و علی باغدار دلگشا (۱۳۹۴)، «بررسی جامعه‌شناختی روزنامه‌نگاری زنان در عصر مشروطه؛ با تأکید بر روزنامه زبان زنان»، *مسائل اجتماعی ایران*، ش ۱۷.
- شفیعی، سمیه‌سادات و مژگان فراهانی (۱۳۹۶)، «تحلیل محتوای نشریه بیک سعادت نسوان؛ بایسته‌هایی برای زنان در آستانه دوره پهلوی»، *فصل‌نامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش ۳۲.
- علیزاده، محمدعلی و علی باغدار دلگشا (۱۳۹۵)، «بررسی مطالبات زنان در جراید عصر مشروطه»، *زن و جامعه*، س ۷، ش ۱.

۸۴ پژوهش‌نامه تاریخ/اجتماعی و اقتصادی، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

کثیری، مسعود و الهه باقری (۱۳۹۰)، «زبان زنان: نشریه‌ای متفاوت در عرصه روزنامه‌نگاری زنان عصر مشروطه»، سخن تاریخ، ش ۱۳.
معروفی، یحیی و محمدرضا یوسف‌زاده (۱۳۸۸)، تحلیل محتوا در علوم انسانی، همدان: سپهر دانش.

Kashani-Sabet, Firoozeh (2006), "The Politics of Reproduction: Maternalism and Women's Hygiene in Iran, 1896–1941", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 38, no. 1.